

برداشت‌های مدیریتی از سیره و گفتار امام حسن عسکری (ع)

غلامرضا ویسی *

چکیده:

امامان معصوم (ع) اسوه‌های حسنه‌ای هستند که شیعیان با بهره‌برداری از سیره و بیانات آن بزرگواران در تمامی حوزه‌های زندگی می‌توانند خلاءهای موجود را پر نمایند. در این مقاله با استفاده از روش مطالعه نظری به دنبال دریافت نکته‌هایی از زندگی و بیانات حضرت امام حسن عسکری (ع) هستیم تا بتوانیم در حوزه سازمان و مدیریت از آنها بهره برده و مدیران را به تأسی از آن بزرگوار در ایفای نقش مدیریتی خود توصیه نماییم. تربیت و آموزش، پرورش تفکر، پشتیبانی مالی، میانه روی در هزینه‌داشتن شبکه ارتباطی و فعالیت‌های سری، شبیه‌زدایی، جاذبه و دافعه، تشویق، عبادت، پاکدامنی و نجابت، ساده‌زیستی، اندیشه و تفکر، ایمان گرائی و سود رسانی، یاد خدا و مرگ، حسابرسی اعمال و پاسخگویی وجدان، تقوا، راستی و امانتداری، عزت نفس و پرهیز از ریاست‌طلبی از نتایج این بررسی و مطالعه می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: امام حسن عسکری (ع)، مدیریت، مدیریت اسلامی، سیره امام حسن (ع).

*. محقق و نویسنده.

امام حسن عسکری علیه السلام یازدهمین ستاره هدایتی است که جمعه هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود و با درخشش در آسمان امامت، هدایت مردم راعهده دار شد. در القاب آن حضرت که هر یک گویای بعدی از شخصیت عظیم اوست، با القابی چون: ناطق عن الله، مرشدالی الله،^۱ هادی و مهتدی^۲ نیز رو به رو می شویم که گویای همان وظیفه اصلی امامت، هدایتگری و مدیریت جامعه بشری است.

پدر بزرگوار آن حضرت، امام هادی علیه السلام و مادر مکرمه اش بانوی عارفه ای است که به نام های "سلیل"، "حدیثه" و "سوسن" خوانده می شود. مدت امامت آن حضرت شش سال بود که از سال ۲۵۴ هجری قمری شروع و در سال ۲۶۰ با شهادت آن حضرت پایان یافت.^۳ امام حسن عسکری علیه السلام در طول مدت زندگانی و به ویژه در دوران امامت خویش به واسطه مبارزه با طاغوت های زمان در تبعید و زندان و تحت نظر به سر می برد. زندگی آن حضرت در دوران شش تن از خلفای ستمگر عباسی سپری شد که به ترتیب جعفر متوکل، محمد منتصر، ابوالعباس احمد مستعین، ابوعبدالله معتز، محمد مهتدی و احمد معتمد بودند. از آنجا که محل سکونت امام عسکری علیه السلام در محله عسکر - محل سپاهیان تُرک عباسی - بود به آن حضرت عسکری می گویند. حضرت حجة بن الحسن امام زمان (عج) یگانه فرزند و جانشین امام حسن عسکری علیه السلام است که بعد از آن حضرت سکاندار کشتی ولایت و امامت گردید و امروزه آفتاب وجودش در پشت پرده غیب قرار گرفته است و در آینده به اراده خداوند متعال ظهور نموده و جهان را با نور وجودش پر از عدل و داد خواهد ساخت. در این مقاله قصد داریم با بررسی اجمالی سیره و گفتار هدایتگرانه آن حضرت که با وجود اختناق، ناآرامی ها و شرایط خاص حاکم بر آن دوره، از سخت ترین شرائط پیش آمده برای سلسله امامت به حساب می آید، برداشت هایی مدیریتی را در قالب نکات مهم به منظور تأسی مدیران نظام اسلامی به آن بزرگوار ارائه نماییم.



تربیت و آموزش

امروزه آموزش در سازمان‌های بزرگ دنیا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و یکی از وظایف عمده مدیران سطوح عالی و میانی به حساب می‌آید. از این رو بخش عمده‌ای از بودجه سالانه خود را به منظور به روز نگه داشتن نیروی انسانی خود اختصاص می‌دهند و موفقیت سازمان‌ها را در گرو سطح دانش آنها می‌دانند.

گرچه حضرت عسکری علیه السلام بر اثر نامساعد بودن زمان و محدودیت بسیار شدید که حکومت عباسی اعمال می‌کرد، موفق به گسترش دانش دامنه‌دار خود در سطح کل جامعه نشد، ولی در تربیت شاگردانی که هر کدام به سهم خود در نشر و گسترش معارف ناب تشیع و رفع شبهات دشمنان نقش مهم و بسزایی داشتند، موفق گشت.

شیخ طوسی (ره) تعداد شاگردان آن حضرت را بیش از صد نفر ثبت کرده است^۴ که در میان آنان چهره‌های برجسته و مردان وارسته‌ای مانند احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابوهاشم داود بن قاسم جعفری، عبدالله بن جعفر حمیری، ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری (نائب خاص حضرت حجت)، علی بن جعفر، و محمد بن حسن صفار به چشم می‌خورند.^۵

پرورش تفکر

پرورش تفکر و تولید فکر در نیروی انسانی سازمان‌ها نشان برتری آنها بشمار می‌آید. بیشتر امامان معصوم علیهم السلام با اینکه فرصت برقراری حکومت مورد نظر خود را نیافتند، به این امر مهم در سیره و گفتار خود توجه خاص نموده و از هر فرصت برای پرورش تفکر پیروان خود استفاده و نسل‌های بعدی را نیز به آن توجه داده‌اند. از جمله موردی از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که به آن اشاره می‌گردد:

اسحاق کندی فیلسوف عراق بود. او به تألیف کتابی با موضوع تناقضات قرآن همت گماشت. او آنچنان با شور و علاقه مشغول تدوین این کتاب گردید که از مردم

کناره گرفت و به تنهایی در خانه خویش به این کار مبادرت ورزید، تا اینکه یکی از شاگردانش به محضر پیشوای یازدهم علیه السلام شرفیاب شد.

امام به او فرمود: آیا در میان شما یک مرد رشید پیدا نمی شود که استاد شما را از این کارش منصرف سازد؟ عرض کرد: ما از شاگردان او هستیم، چگونه می توانیم در این کار یا کارهای دیگر به او اعتراض کنیم؟

امام فرمود: آیا آنچه بگویم به او می رسانی؟ گفت: آری. فرمود: نزد او برو و با او انس بگیر و او را در کاری که می خواهد انجام دهد یاری نما، آنگاه بگو سؤالی دارم، آیا می توانم از شما بپرسم؟ به تو اجازه سؤال می دهد. بگو: اگر پدید آورنده قرآن نزد تو آید، آیا احتمال می دهی که منظور او از گفتارش معانی دیگری غیر از آن باشد که پنداشته ای؟ خواهد گفت: امکان دارد. و او اگر به مطلبی توجه کند، می فهمد و درک می کند. هنگامی که جواب مثبت داد، بگو: از کجا اطمینان پیدا کرده ای که مراد و منظور عبارات قرآن همان است که تو می گویی؟ شاید گوینده قرآن منظوری غیر از آنچه تو به آن رسیده ای داشته باشد و تو الفاظ و عبارات را در غیر معانی و مراد متکلم آن به کار میبری؟

آن شخص نزد اسحاق کندی رفت و همان گونه که امام به او آموخته بود، با مهربانی تمام با او انس گرفت، سؤال خود را مطرح کرد و او را به تفکر و اندیشیدن وادار نمود. اسحاق کندی از او خواست سؤال خود را تکرار کند، در این حال به فکر فرو رفت و این احتمال به نظر او ممکن آمد. برای همین شاگردش را قسم داد که منشأ این پرسش را برای او بیان کند. او گفت: به ذهنم رسید و پرسیدم. استاد گفت: باور نمی کنم که به ذهن تو و امثال تو این پرسش خطور نماید، راستش را بگو، این سؤال را از کجا آموخته ای؟ شاگرد گفت: ابو محمد عسکری علیه السلام به من یاد داد. استاد گفت: آری، الان حقیقت را گفتی. چنین سؤالی جز از آن خاندان نمی تواند باشد. آنگاه نوشته های خود را در این زمینه در آتش سوزانید.^۶



پشتیبانی مالی

از دیگر وظایف مدیران سازمان‌ها توجه به وضعیت مالی و معیشتی نیروهای تحت امر خود می‌باشد که سبب ایجاد و تقویت انگیزه کارکنان شده، بهره‌وری را بالا می‌برد و تحقق اهداف سازمان را سرعت می‌بخشد.

حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، به ویژه از یاران خاص و نزدیک، در زندگانی امامان بزرگوار به خوبی آشکار است. در باره حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز گفته می‌شود، گاهی برخی از یاران امام، از تنگنای مالی، در محضر امام شکوه می‌کردند و آن حضرت، گرفتاری مالی آنان را برطرف می‌ساخت و گاه حتی پیش از آنکه اظهار کنند، امام مشکل آنان را برطرف می‌کرد. این اقدام مانع از آن می‌شد که آنان زیر فشار مالی، جذب حکومت ستمگر عباسی شوند. در این باره می‌توان چند مورد زیر را برشمرد:

«ابوهاشم جعفری» می‌گوید: از نظر مالی در مضیقه بودم. خواستم وضع خود را طی نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام بنویسم، ولی خجالت کشیدم و صرف‌نظر کردم. وقتی که وارد منزل شدم، امام صد دینار برای من فرستاد و طی نامه‌ای نوشت: هر وقت احتیاج داشتی، خجالت نکش و پروا مکن و از ما بخواه که به خواست خدا به مقصود خود می‌رسی.^۷

«علی بن زید علوی» می‌گوید: امام عسکری علیه السلام مبلغی پول به من داد و فرمود: با این پول کنیزی بخر، زیرا کنیز تو مرده است. وقتی که به منزل برگشتم، دیدم کنیزم مرده است.^۸

و باز «ابوهاشم جعفری» می‌گوید: نیاز مالی خود را به اطلاع امام رساندم، امام کیسه‌ای حاوی حدود پانصد دینار به من داد و فرمود: ابوهاشم! این را بگیر و اگر کم است عذر ما را بپذیر.^۹

برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی از وظائف مدیران سازمانی و زیر ساخت‌های توسعه و بالندگی اقتصادی یک جامعه محسوب می‌شود. در سیره امام حسن عسکری (ع) در این باره نکات قابل توجهی وجود دارد که نمونه‌ای از آن چنین است:

محمد بن حمزه سروری گوید: توسط ابوهاشم جعفری نامه‌ای به محضر امام عسکری (ع) نوشته و درخواست کردم که آن حضرت دعا کند تا خداوند متعال در زندگی من گشایشی ایجاد بفرماید. وقتی که جواب را توسط ابوهاشم دریافت کردم، آن حضرت نوشته بود: **مَاتَ ابْنُ عَمِّكَ يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ وَ خَلْفَ مِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ هِيَ وَارِدَةٌ عَلَيْكَ، فَاشْكُرِ اللَّهَ وَ عَلَيْكَ بِالْاِقْتِصَادِ وَ اِيَاكَ وَ الْاِسْرَافَ، فَإِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الشَّيْطَانَةِ؛** پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رفت و مبلغ صد هزار درهم ارث باقی گذاشت و این درهم‌ها بر تو وارد می‌شود (به توارث می‌رسد) پس خدا را سپاسگزار باش و بر تو باد به میانه‌روی، و از اسراف پرهیز که اسراف از رفتارهای شیطنانی است.

پس از چند روز، پیکی از شهر حرّان آمده و اسنادی را مربوط به دارایی پسر عمویم به من تحویل داد. من با خواندن نامه‌ای که بین آن اسناد وجود داشت، متوجه شدم که پسر عمویم یحیی بن حمزه همان روزی فوت کرده است که امام (ع) آن خبر را به من داد. به این ترتیب از تنگدستی و فقر‌رهایی یافته و بعد از ادای حقوق الهی و احسان به برادرهای دینی‌ام، طبق دستور امام (ع) زندگی خود را بر اساس میانه‌روی تنظیم نموده و از اسراف و ولخرجی پرهیز نمودم و به این ترتیب زندگی‌ام سامان یافت در حالی که در گذشته فردی مبدّر و اسراف‌کار بودم.^{۱۰}

داشتن شبکه ارتباطی

امروزه ارتباطات نیز از ارکان اساسی سازمانها محسوب می‌گردد و مدیرانی که از ارتباطات قوی‌تری برخوردارند موفق‌ترین مدیران هستند و آنان می‌توانند در تحقق اهداف سازمانی گام‌های موثرتری بردارند.

در زمان امام عسکری (ع) شیعیان در مناطق و شهرهای متعددی تمرکز یافته بودند. شهرها و مناطقی مانند کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه (آوه)، مدائن، خراسان،



یمن، ری، آذربایجان، سامرا، جرجان و بصره از پایگاه‌های شیعیان بشمار می‌رفتند. در میان این مناطق، به دلائلی سامرا، کوفه، بغداد، قم و نیشابور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.^{۱۱} گستردگی و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاب می‌کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت از یک سو، و ارتباط آنان را با همدیگر از سوی دوم برقرار سازد، و از این رهگذر، آنان را از نظر دینی و سیاسی، رهبری و سازماندهی کند. این نیاز، از زمان امام نهم (ع) احساس می‌شد که شبکه ارتباطی و کالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، به منظور برقراری چنین نظامی، از آن زمان به مورد اجرا گذاشته شد. همچنین این برنامه در زمان امام عسکری (ع) نیز تعقیب گردید و آن امام (ع) نمایندگانی از میان چهره‌های درخشان و شخصیت‌های برجسته شیعیان، برگزید و در مناطق متعدد منصوب کرد و با آنان در ارتباط بود و از این طریق تشیع را در همه مناطق زیر نظر داشت. از میان این نمایندگان، می‌توان از «ابراهیم بن عبده»، نماینده امام در «نیشابور»، یاد کرد.^{۱۲}

در راس سلسله مراتب و کلای امام، «محمد بن عثمان عمری» قرار داشت که وکلای دیگر، به وسیله او با امام در ارتباط بودند. آنان اموال و وجوه جمع‌آوری شده را به وی تحویل می‌دادند و او به محضر امام می‌رساند.^{۱۳} علاوه بر شبکه ارتباطی و کالت، امام از طریق اعزام پیک‌ها نیز با شیعیان و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر مشکلات آنان را برطرف می‌کرد. در این زمینه، به عنوان نمونه، می‌توان از فعالیت‌های «ابوالادیان»، یکی از نزدیک‌ترین یاران امام یاد کرد.^{۱۴}

گذشته از پیک‌ها، امام از طریق مکاتبه نیز با شیعیان ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر آنان را زیر چتر هدایت خویش قرار می‌داد. نامه‌ای که امام به «ابن بابویه» نوشته - و در ادامه مقاله از آن یاد خواهیم کرد - نمونه‌ای از این نامه‌هاست.^{۱۵}

در سیره ائمه معصوم علیهم السلام می توان آموزه هایی را یافت که در همه حوزه های سازمان قابل اجراست. از جمله رفتار آنان در شرایطی خاص بود که نیاز به پنهان کاری و طبقه بندی اطلاعات وجود داشت.

امام عسکری علیه السلام با وجود تمامی محدودیت ها و کنترل هایی که از طرف دستگاه خلافت به عمل می آمد، یک سلسله فعالیت های سری سیاسی را رهبری می کرد که با گزینش شیوه های بسیار ظریف پنهان کاری، از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار، بدور می ماند. در این زمینه نمونه های فراوانی به چشم می خورد که به دو مورد آن اشاره می کنیم:

«عثمان بن سعید عمری» که از نزدیک ترین و صمیمی ترین یاران امام بود در پوشش روغن فروشی فعالیت می کرد. شیعیان و پیروان حضرت عسکری علیه السلام اموال و وجوهی را که می خواستند به امام تحویل دهند، به او می رساندند و او آن ها را در ظرف ها و مشک های روغن قرار داده و به حضور امام می رساند.^{۱۶}

«داود بن اسود»، خدمتگزار امام که مامور هیزم کشی و گرم کردن حمام خانه حضرت عسکری علیه السلام بود، می گوید: روزی امام مرا خواست و چوب مدور و بلند و کلفتی مانند پایه در به من داد و فرمود: این چوب را بگیر و نزد «عثمان بن سعید» ببر و به او بده. من چوب را گرفته روانه شدم. در راه به یک نفر سقا بر خوردم. قاطر او راه مرا بست. سقا از من خواست حیوان را کنار بزنم. من چوب را بلند کردم و به قاطر زدم. چوب شکست و من وقتی محل شکستگی آن را نگاه کردم، چشمم به نامه هایی افتاد که در داخل چوب بود. به سرعت چوب را زیر بغل گرفتم و برگشتم و سقا مرا به باد فحش و ناسزا گرفت... وقتی به در خانه امام رسیدم، «عیسی» خدمتگزار امام کنار در به استقبال آمد و گفت: آقا و سرورت می گوید: چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟ گفتم: نمی دانستم داخل چوب چیست؟ امام فرمود: چرا کاری می کنی که مجبور به عذرخواهی شوی؟ مبادا بعد از این، چنین کاری کنی، اگر شنیدی کسی به ما ناسزا (هم) می گوید، راه خود را بگیر و برو با او مشاجره



نکن. ما، در شهر بد و دیار بدی به سر می بریم، تو فقط کار خود را بکن و بدان گزارش کارهایت به ما می رسد.^{۱۷}

شبهه زدایی

یکی از مهم ترین فعالیت های علمی حضرت عسکری علیه السلام شبهه زدایی بود که در این زمینه به یک نمونه اشاره می شود:

در دورانی که امام حسن عسکری علیه السلام در زندان بود، یکسال بر اثر خشکسالی قحطی شدیدی به وجود آمد. علمای اسلام مردم را برای نماز استسقاء (طلب باران) به بیابان بردند و نماز خواندند. این قضیه چندین بار تکرار شد و اثری از باران دیده نشد؛ اما علمای نصارا وقتی با مسیحیان نماز استسقا خواندند، باران آمد و چندین بار این قضیه تکرار شد. این موضوع باعث سرشکستگی مسلمانان گردید. یکی از شیعیان به هر نحوی بود، خود را به زندان رساند؛ اما قبل از آنکه جریان را خدمت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کند، با تعجب دید در میان زندان قبر آماده ای وجود دارد. با چشم گریان عرض کرد: من طاقت ندارم شما را در این قبر دفن کنند. حضرت فرمود: ناراحت نباش! خداوند نیز چنین مقدر نکرده است. بعد از شنیدن این سخن، عرض کرد: دو مطلب و پرسش مهم مرا به اینجا کشانده است:

پرسش اول این است که در روایات وارده از شما آمده است که با روزگار دشمنی نکنید (لا تُعَادِ الْأَيَّامَ) منظور از این روایات چیست؟

حضرت عسکری علیه السلام فرمود: منظور از روزگار، ما اهل بیت هستیم؛ شنبه متعلق به حضرت رسول صلی الله علیه و آله، یکشنبه متعلق به علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام، دوشنبه متعلق به امام حسن و امام حسین علیهما السلام، سه شنبه مربوط به امام سجاد و امام باقر و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام، چهارشنبه متعلق به امام جواد و پدرم حضرت هادی علیه السلام، و پنجشنبه متعلق به من است و جمعه مربوط به فرزندم مهدی علیه السلام می باشد.

پرسش دوم این است که علمای اسلام سه روز برای نماز باران به بیابان رفتند و نماز خواندند و بارانی نیامد، ولی علمای نصرانی هرباری که نماز خواندند، باران بارید و اگر امروز هم به دعای آنها باران بیارد، ترس آن است که مسلمانان و شیعیان در عقیده خود متزلزل شوند و به مسیحیت گرایش یابند. حضرت فرمود: عالم نصرانی تکه‌ای از استخوان بدن یکی از پیامبران را همراه دارد که آن را در میان انگشتان خود گذاشته [و همان را وسیله اجابت دعای خویش قرار داده] و لذا باران می‌بارد. تو خود را فوراً به او برسان و آن را از میان انگشتان او بیرون آور! این عمل باعث پراکندگی ابرها و قطع باران می‌شود. آن مرد با سرعت خود را به محل نماز مسیحیان رساند و استخوان را برداشت. ابرها پراکنده شدند و علمای مسیحی هر چه کردند، باران نبارید و از این رو شرمند شدند و مسلمانان به ویژه شیعیان از شک و تردید بیرون آمدند و بر ایمان و اعتقاد خویش استوار گشتند.^{۱۸}

جاذبه و دافعه

امام حسن عسکری علیه السلام با جاذبه و دافعه نیرومند، دوستان خالص و دانشمندان کارآمد را به سوی خود جلب می‌کرد و مخالفان و منحرفان را به شدت دفع می‌نمود. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر توجه کرد:

۱. فارس بن حاتم، یکی از بدعت‌گزاران بود. جمعی گرداگرد او را گرفته بودند، او با تحریف حقایق، مطالبی را به نام معارف اسلام بدانها می‌آموخت. وی به تذکرات امامان و علمای شیعه اعتنا نکرده و از کار خود دست نکشید. سرانجام ابوجنید، به دستور محرمانه امام هادی علیه السلام او را به هلاکت رساند.

در پی این عمل شجاعانه، امام هادی علیه السلام برای ابوجنید، حقوق ماهیانه تعیین کرد. پس از شهادت امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام به خصوص دستور داد که حقوق ماهیانه او را مانند سابق بپردازند، و به این ترتیب برای نابودی بدعت جدیت می‌نمود.^{۱۹}

۲. امام حسن علیه السلام در سرزنش صوفیان و صوفی‌مسلکان، آنچنان برخورد شدیدی می‌کرد که در ضمن گفتاری که به منزله بیانیه‌ای برای همه شیعیان در تمام اعصار بود، چنین نوشت: **أَلَا إِنَّهُمْ قُطَاعُ طَرِيقِ الْمُؤْمِنِينَ وَالِدُّعَاءُ إِلَى نَحْلَةِ الْمُلْحَدِينَ، فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ**



فَلْيُحَذِّرْهُمْ، وَيُصْنِ دِينَهُ وَ إِيْمَانَهُ؛ آگاه باشید آنان راهزنان طریق مؤمنان هستند و مردم را به راه ملحدان و منکران دین فرامی خوانند، هر کس که با آنها رو به رو شود، باید قطعاً از آنها دوری کند، و دین و ایمان خود را از گزند آنان حفظ نماید.^{۲۰}

تشویق

حضرت عسکری علیه السلام در کنار تربیت و آموزش یاران خود از تشویق آنان که دست به تولید جدید می زدند، بخصوص فعالان عرصه علمی غافل نبود و با این کار در آنان ایجاد انگیزه مضاعف می نمود؛ از جمله داود بن قاسم جعفری می گوید: کتاب «یوم و لیلۃ» از یونس آل یقطین را به حضرت عسکری علیه السلام عرضه داشتم. امام فرمود: «تَصْنِیفُ مَنْ هَذَا؛ نوشته چه کسی است؟» گفتم: نوشته یونس است. آن گاه فرمود: «أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خداوند در مقابل هر حرف، نوری به او در روز قیامت عطا فرماید.»^{۲۱}

بر اثر همین تشویقها بود که شانزده تن از شاگردان حضرت، دست به تألیف زدند و ۱۱۸ عنوان کتاب، ثمره آن شد. از میان آنها علی بن حسن فضال ۳۶ کتاب، محمد بن حسن صفار ۳۵ کتاب، عبدالله بن جعفر حمیری ۱۹ کتاب، احمد بن ابراهیم ۷ کتاب و هارون بن مسلم ۶ کتاب دارد. تعداد راویانی نیز که از آن حضرت حدیث نقل نموده اند به ۱۰۶ نفر می رسد.^{۲۲}

حضرت عسکری علیه السلام علاوه بر آموزش و تربیت شاگردان و تشویق نویسندگان، خود نیز دست به قلم برده و کتب و نامه های فراوانی را برای توسعه علم و دانش و هدایت و راهنمایی جامعه از خود به یادگار گذاشته است که به نمونه هایی اشاره می شود: تفسیر القرآن که حسن بن خالد برادر محمد بن خالد آن را نقل کرده و کتاب «المنقبة» که مشتمل بر بسیاری از احکام و مسائل حلال و حرام است^{۲۳} و به جز اینها کتب دیگری نیز به آن حضرت منسوب است.^{۲۴}

مدیر در مدیریت اسلامی بنده ای است از بندگان خدا که مسئولیت خدمت به دیگر بندگان خداوند را به عهده می گیرد. از این رو هنگامی می تواند خوب مدیریت کند که از عهده بندگی خداوند بر آید و عبادت و بندگی خدا را در اولویت کار خود قرار دهد و در این مورد نیز اسوه و الگو باشد.

امام عسکری علیه السلام همانند پدران گرامی خود در توجه به عبادت خدا نمونه بود. آن حضرت به هنگام نماز از هر کاری دست می کشید و چیزی را بر نماز مقدم نمی داشت. ابوهاشم جعفری در این مورد می گوید: روزی به محضر امام یازدهم مشرف شدم، امام مشغول نوشتن چیزی بود، وقت نماز رسید، امام نوشته را کنار گذاشته و به نماز ایستاد...^{۲۵} عبادت امام عسکری علیه السلام آنچنان قلب ها را مجذوب خود می نمود که دیگران را به یاد خدا می انداخت و حتی افراد گمراه و منحرف را به راه صحیح هدایت می نمود، اهل عبادت و تهجد میکرد و بدترین افراد در اثر جذبۀ ملکوتی آن بزرگوار به بهترین انسان ها تبدیل می شدند.

شیخ مفید می نویسد: زمانی که ابو محمد علیه السلام زندانی بود، عباسیان نزد صالح بن وصیف آمدند و گفتند بر او سخت بگیر! صالح گفت: چگونه چنین کنم! من دو نفر از بدترین انسانها را که می شناختم، مامور او کردم، ولی آن دو اکنون به عبادت و روزه داری روی آورده اند و در حدی عالی به آن پایبندند. صالح دستور داد آن دو را حاضر کنند. آنگاه پرسید: وای بر شما! چرا با این مرد چنین مهربانانه رفتار می کنید؟! گفتند: درباره مردی که روزها را روزه می گیرد و تمام شب را به عبادت می گذراند، او ساکت است و عبادت می کند و هر لحظه به او می نگریم، لرزه به اندامان می افتد. عباسیان وقتی این سخنان را شنیدند، ناامید شدند و باز گشتند.^{۲۶}

دستور العمل های اخلاقی

پیشوای یازدهم با ارسال نامه های پر محتوا و دارای مضامین زیبایی علمی - معنوی، دوستان خویش را در شهرهای مختلف از نظر فکری ارشاد می نمود. این نامه ها،



دستورالعمل‌های اخلاقی و عرفانی برای عاشقان اهل بیت (ع) و دوستداران فضیلت و معنویت است که در یکی از آنها، امام (ع) به علی بن بابویه قمی چنین نوشته است: «به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، سرانجام نیکو برای پرهیزکاران و بهشت برای یکتاپرستان و آتش برای کافران خواهد بود و ستیزه و تجاوز جز بر ستمکاران نیست و خدایی جز «الله» که بهترین آفرینندگان است، نمی‌باشد و درود و رحمت خدا بر بهترین آفریدگانش محمد و خاندان پاک او باد. بعد از حمد و ثنای الهی، تورا ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه پیروان من، ابوالحسن علی بن حسین قمی - که خدایت به آنچه رضای اوست موفق نماید و از نسلت فرزندان شایسته برآورد - سفارش می‌کنم به پرهیزگاری در پیشگاه خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات؛ زیرا نماز کسی که زکات نمی‌پردازد، پذیرفته نمی‌شود. و به تو سفارش می‌کنم که از خطای مردم درگذری و خشم خویش را فروبری و به خویشاوندان صله و رسیدگی نمایی و با برادران مواسات کنی و در رفع نیازهای آنان در سختی و آسایش بکوشی، در برابر نادانی و بی‌خردی افراد بردبار باشی و در دین ژرف‌نگر و در کارها استوار و باقرآن آشنا باشی و اخلاق نیکو پیشه‌سازی و امر به معروف و نهی از منکر کنی، خدای متعال می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ؛ در بسیاری از رازگویی‌های آنان خیری نیست مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا اصلاحی میان مردم فرمان دهد.» (نساء: ۱۱۴) از همه بدی‌ها و زشتی‌ها خودداری کن و بر تو باد که نماز شب بخوانی، همانا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی (ع) سفارش کرد و فرمود: «يا عَلِيُّ! عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَلَيْسَ مِنِّي؛ ای علی! بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب، و کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست.» پس به سفارش من عمل کن و به شیعیان من نیز دستور بده آنچه به تو فرمان دادم همانطور عمل کنند و بر تو باد که صبر و شکیبایی ورزی و

منتظر فرج باشی، همانا پیامبر ﷺ فرمودند: افضل اعمال امت من انتظار فرج است. پیوسته شیعیان ما در حزن و اندوه خواهند بود تا فرزندم (امام قائم) عجل ظهور شود، همان که پیامبر ﷺ بشارت داد که به واسطه او زمین را از قسط و عدل پر می کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده است. ای بزرگمرد و مورد اعتماد من، ابوالحسن! صبر کن و شیعه مرا به صبر فرمان داده، همانا زمین از آن خداست که بندگان را وارث آن می سازد و سرانجام نیکو برای پرهیزکاران است و سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیانم باد. ^{۲۷}

پاکدامنی و نجابت

احمد بن عبیدالله بن خاقان قمی نماینده خلیفه عصر و متصدی خراج شهر قم بود. او با اینکه یکی از دشمنان سرسخت و از آزار دهندگان اهل بیت ﷺ بود، در مورد ویژگی های اخلاقی امام حسن عسکری ﷺ می گوید: من در شهر سامراء هیچ کس از علویان را از لحاظ رفتار و وقار و پاکدامنی و نجابت و بزرگواری برتر از ابومحمد ابن الرضا - امام عسکری ﷺ - نه دیدم و نه شناختم. او در میان خاندان خویش و قبیله بنی هاشم و سرلشکران و وزیران و سایر مردم و حتی در میان سالخوردگان و اشراف محترم تر و عزیز تر از همه بود، این حقیقت را من با چشم خودم مشاهده کردم. روزی در کنار پدرم - که یکی از افراد سرشناس دستگاه خلافت بود - ایستاده بودم و در آن روز پدرم جلسه عمومی داشت و همه افراد را به حضور می پذیرفت. ناگهان نگهبانان خبر آوردند که ابو محمد، ابن الرضا دم در ایستاده است. پدرم با صدای بلند گفت: اجازه دهید وارد شود. من از این گفت و گو شگفت زده شدم، زیرا تا آن لحظه ندیده بودم که در حضور پدرم جز خلیفه و ولیعهد وی، کس دیگری را با کنیه به او معرفی نمایند. سپس تازه جوانی گندمگون، خوش قامت، زیباروی و با اندامی موزون، با جلال و وقار ویژه وارد اتاق شد. پدرم با دیدن وی از جای برخاست و چند قدم به استقبالش رفت، با آنکه تا آن لحظه ندیده بودم که چنین رفتاری را با یک نفر هاشمی و یا یکی از فرماندهان لشکری نشان داده باشد. چون نزدیکش رسید، دست بر گردن او انداخت و صورت و سینه اش را بوسیده و دستش را گرفت و



روی تخت خود نشانید و خودش نیز پهلوی او نشست و با او به گفت و گوی صمیمانه پرداخت. پدرم ضمن صحبت با او «فدایت شوم» می‌گفت. از برخورد احترام‌آمیز پدرم با این جوان ناشناس هر لحظه بر حیرتم افزوده می‌شد. هنگام خداحافظی پدرم با احترام فوق‌العاده او را بدرقه کرده و اورفت.

احمد بن خاقان در ادامه می‌افزاید: بعد از رفتن او، من به غلامان پدرم گفتم: این چه کسی بود که او را در حضور پدرم با کنیه یاد کردید و پدرم با او این چنین رفتاری محترمانه داشت؟ گفتند: او یکی از علویان است که به او «حسن بن علی» می‌گویند و به ابن الرضا معروف است. شگفتی من بیشتر شد. هنگام شب وقتی پدرم تنها شد، به او گفتم: پدر! این جوان که صبح او را دیدم چه کسی بود که نسبت به او چنین احترام نمودی و در گفت و گوی با او «فدایت شوم» می‌گفتی؟! و خودت و پدر و مادرت را فدایش می‌ساختی؟ گفت: «پسرم! او امام رافضیان است، او حسن بن علی است که به ابن الرضا معروف است.» آنگاه پدرم بعد از اندکی سکوت در ادامه سخنانش چنین گفت: پسر جان! اگر حکومت از دست خلفاء بنی عباس بیرون رود، هیچ کس از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست و این به جهت فضیلت، پاکدامنی، زهد و پرهیزگاری و اخلاق شریف و شایستگی ذاتی اوست. اگر پدر او را دیده بودی، مردی بزرگوار، نجیب و شخصیت با فضیلتی را دیده بودی. «با شنیدن این سخنان اندیشه و نگرانیم دو چندان شد و خشمم نسبت به پدرافزون گشت. به نظرم سخنان پدر اوراق آمیز می‌آمد و بعد از آن دلم می‌خواست در مورد حسن بن علی پرس و جو کنم و پیرامون شخصیت وی کاوش و بررسی نمایم. از هیچ یک از بنی هاشم و سران سپاه و نویسندگان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد، درباره حسن بن علی سؤالی نکردم مگر آنکه او را نزد آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی یافتیم. مقام بلند و سخنان نیک و تقدم بر فامیل و سایر بزرگان، از جمله ویژگی‌هایی بود که من از زبان آنان در ستایش حسن بن علی شنیدم. بعد از این، ارزش و مقام وی در نظرم بزرگ آمد و فهمیدم که دوست و دشمن او را به نیکی یاد کرده و می‌ستایند.^{۲۸}

کامل بن ابراهیم مدنی در مورد ساده زیستی امام عسکری علیه السلام می گوید: جهت پرسیدن سؤالاتی به محضر آن حضرت شرفیاب شدیم. هنگامی که به حضورش رسیدیم، دیدم آن گرامی لباسی سفید و نرم به تن دارد. پیش خود گفتم: ولی خدا و حجت الهی خودش لباس نرم و لطیف می پوشد و ما را به مواسات و همدردی با برادران دینی فرمان می دهد و از پوشیدن چنین لباسی باز می دارد. امام در این لحظه تبسم نمود و سپس آستینش را بالا زد و من متوجه شدم که آن حضرت پوشاکی سیاه و زبر بر تن نموده است. آنگاه فرمود: یا کامل! هذا لله و هذا لكم؛ این لباس زبر برای خداست و این لباس نرم که روی آن پوشیده ام برای شماست!^{۲۹}

انتظارات امام عسکری علیه السلام از شیعیان

در این بخش از مقاله انتظارات امام حسن عسکری علیه السلام از شیعیان مطرح می شود و از مدیران محترم سازمان های نظام اسلامی انتظار می رود اول به عنوان یکی از پیروان واقعی آن حضرت و سپس به عنوان اشخاصی که در ایجاد و ترویج فرهنگ مدیریت اسلامی در نیروهای تحت امر خود مسئولیت دارند، به موارد زیر عمل کنند:

۱. اندیشه و تفکر

اساس تمام پیشرفتهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ، اندیشه و تفکر از یک طرف، و سعی و تلاش و عمل از طرف دیگر بوده است. پیامبران، امامان و بندگان صالح الهی همگی اهل فکر و تعقل بوده اند. امام صادق علیه السلام در منزلت ابوذری فرمود: بیش ترین عبادت اباذر که رحمت خدا بر او باد، اندیشه و عبرت اندوزی بود.^{۳۰}

با توجه به اهمیت اندیشه و تفکر، امام حسن عسکری علیه السلام از شیعیان خویش انتظار دارد که اهل اندیشه و تفکر باشند. لذا فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْفِكْرِ فَإِنَّهُ حَيَاةُ قُلُوبِ الْبَصِيرِ وَ مَفَاتِيحُ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ؛ بر شما باد به اندیشیدن! پس به حقیقت، تفکر موجب حیات و زندگی دل آگاه و کلیدهای دریهای حکمت است.^{۳۱}



گاه امام حسن عسکری (ع) با یادآوری این خطر که عده‌ای در جامعه عبادت را منحصر در انجام نماز و خواندن نمازهای مستحبی و گرفتن روزه‌های واجب و مستحب می‌دانند، بدون آنکه در رمز و راز آن اندیشه کنند و یاد زمان و اوضاع آن تعقل نمایند، جایگاه ویژه اندیشه و تفکر را این گونه بیان می‌فرماید: «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصِّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ؛ عبادت به بسیاری نماز و روزه نیست، همانا عبادت، تفکر بسیار در امر خداوند است».^{۳۲}

۲. ایمان گرائی و سود رسانی

فکر و اندیشه و یا تامل و تدبر آنگاه ارزش حقیقی و عینی خویش را نشان می‌دهد که منجر به ایمان و عمل و تلاش شود و گرنه تفکری که بدنبالش ایمان و عمل نباشد مطلوب و کارساز نیست. به همین جهت آن حضرت فرمود: «خَصَلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَ نَفْعُ الْإِخْوَانِ؛ دو خصلت است که برتر از آن چیزی نیست، ایمان به خداوند و فایده رساندن به برادران (دینی)».^{۳۳}

۳. یاد خدا و مرگ

ایمان برگرفته از اندیشه بدنبال خود عمل و یاد خدا و همچنین انجام عبادات را در پی دارد و به همین جهت یکی دیگر از انتظارات حضرت عسکری (ع) از شیعیان این است که خداوند و قیامت و رسول را فراموش نکنند. چنان که فرمود: «اَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ؛ زیاد به یاد خدا و مرگ باشید و همواره قرآن بخوانید و بر پیامبر (ص) و آل او درود بفرستید».^{۳۴}

۴. حسابرسی اعمال و پاسخگویی وجدان

انتظار دیگری که امام حسن (ع) از شیعیان دارد، رسیدگی به اعمال و داشتن محاسبه در هر شبانه روز و پاسخگو بودن به وجدان اخلاقی است. ممکن است

عده‌ای زرنگی را در آن بدانند که از حسابرسی و پاسخگویی فرار کنند و به نوعی طفره روند، ولی باید بدانند که هرگز چنین رفتاری، هوشمندی و زرنگی بحساب نمی‌آید. در همین زمینه، حضرت عسکری علیه السلام می‌فرماید: «أَكْيَسُ الْكَيِّسِينَ مَنْ حَاسِبَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ؛ زیرک‌ترین زیرکان (و هوشمندترین افراد) کسی است که به حساب نفس خویش پردازد (و پاسخگوی خدا و وجدان خویش باشد) و برای پس از مرگ خویش تلاش نماید.»^{۳۵}

۵. تقوا، راستی و امانتداری

از مهم‌ترین و بارزترین ویژگی‌های مورد انتظار برای شیعیان و مؤمنان دو صفت نفسانی تقوا و ورع است که انسان را در مقابل انجام گناه و دوری از محرّمات حفظ و تقویت می‌کند، و در کنار آن دو، دو صفت والای امانتداری و راستگویی است که اساس نظم و انسجام و آرامش جامعه را می‌توان با تقویت و ترویج این اوصاف در میان افراد جامعه پی‌ریزی نمود و مشکلات را حل و سعادت جوامع را تضمین نمود. امام حسن عسکری علیه السلام با تأکید بر اوصاف فوق و برخی اوصاف دیگر خطاب به شیعیان خود می‌فرماید: «أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ مِنْ بَرٍ أَوْ فَاجِرٍ وَطُولِ السُّجُودِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صلوات الله عليه صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَأَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَعَوَّدُوا مَرْضَاهُمْ، وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا شِيعِيٌّ فَيَسْرُنِي ذَلِكَ؛ شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و ورع در دین خود و کوشش در راه خدا، راستگویی و رد امانت به هر که به شما امانت سپرد - خوب یا بد - و طولانی بودن سجده و خوب همسایه داری؛ چرا که محمد صلوات الله علیه برای این‌ها آمده است. در گروه‌های آنها (مخالفان) نماز بخوانید و در تشییع جنازه آنها حضور داشته باشید و بیمارانشان را عیادت و حقوق آنان را ادا نمایید، زیرا اگر مردی از شما در دین خود ورع داشت و در سخنش راست گفت و امانت را رد کرد و اخلاقش با مردم خوب بود گفته می‌شود این شیعه است. پس من از این (گفته) شادمان می‌شوم.»^{۳۶}



انسان به عزت نفس و تکریم شخصیت بیش از همه چیز نیازمند است؛ چرا که انسان می تواند رنج گرسنگی و تشنگی را تحمل کند و با فقر و نداری بسازد اما تحقیر شخصیت و آزدگی روح و روان و پایمال شدن عزت انسان بسادگی قابل جبران نیست و ممکن است تا پایان عمر انسان را آزار دهد. خداوند عزیز انسان را عزیز آفریده و هرگز به او اجازه تحقیر دیگران و یا شخصیت خودش را نداده است.

به همین جهت یکی از انتظارات مهم حضرت عسکری علیه السلام این است که شیعیان عزیز و با عزت باشند و هرگز خود را ذلیل نکنند. در یکجا فرمود: «مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذِلُّهُ؛ چه زشت است برای مؤمن دل بستن به چیزی که وی را خوار می سازد».^{۳۷}

و گاه راهکارهای رسیدن به عزت و دوری از ذلت را به شیعیان ارائه می دهد و قاطعانه می فرماید: «مَا تَرَكَ الْحَقُّ عَزِيزًا إِلَّا ذَلًّا وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَرًّا؛ هیچ عزیزی حق را رها نکرد مگر آنکه خوار و ذلیل شد، و هیچ ذلیل و خواری به حق عمل نکرد مگر آنکه عزیز گردید».^{۳۸}

۷. الگوی سرافراز

یکی دیگر از مهم ترین انتظارات امامان و از جمله امام حسن عسکری علیه السلام از شیعیان این است که از نظر رفتاری و اخلاقی به گونه ای رفتار کنند که در بین جامعه بشری عموماً و در بین مسلمانان خصوصاً الگو و نمونه باشند تا آنجا که مردم بگویند اینان شیعیان علی علیه السلام و امامان معصوم و تربیت یافتگان مکتب اهل بیت می باشند.

به همین جهت حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَخَنُّ أَهْلُهُ وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ...؛ از خدا پروا نمایید و زینت (و مایه سرافرازی ما) باشید نه مایه ملامت (و سرافکنندگی). همه دوستی ها را به سوی ما جذب کنید و هر

زشتی را از ما دور نمایید؛ زیرا هر خوبی که در حق ما گفته آید ما شایستگی آن را داریم و هر بدی که درباره ما بر زبان برآید ما چنان نیستیم ... (چرا که) خداوند ما را پاک شمرده و هیچ کس غیر از ما نمی تواند ادعای چنین مقامی را نماید مگر اینکه دروغ پرداز باشد.^{۳۹}

۸. پرهیز از ریاست طلبی

یکی از صفاتی که سخت گمراه کننده و خطرناک است مقام خواهی و ریاست طلبی است. امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به این خطر است که می فرماید: «إِيَّاكَ وَالْإِذَاعَةَ وَطَلَبَ الرِّيَاسَةِ فَإِنَّهُمَا يَدْعُوَانِ إِلَى الْهَلَكَةِ؛ از افشای اسرار (ما اهل بیت علیهم السلام) و ریاست خواهی دوری کن که این دو مایه هلاکت و نابودی است.»^{۴۰}

۹. استواری بر دین و ولایت

آخرین انتظاری که در این سطور بدان اشاره می شود، مربوط به دوران غیبت کبرای امام زمان (عج) است. انتظار آن حضرت این است که مردم و شیعیان دوران غیبت را تحمل کنند و از خود بردباری و استقامت بخرج دهند و بر دین الهی و امامت و ولایت ثابت و استوار بمانند و همواره برای ظهور مهدی موعود (عج) دعا نمایند، چرا که «وَاللَّهُ لِيُعِينَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُوا فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛ به خدا سوگند (حضرت مهدی) غیبت طولانی خواهد داشت که نجات نیابد در آن دوران مگر کسی که خداوند عزیز و جلیل بر قائل بودن (و اعتقاد) به امامت او استوارش نگهدارد و توفیق دهد که برای فرج آن حضرت دعا نماید.»^{۴۱}

نتیجه

براساس اطلاعات به دست آمده از سیره و گفتار امام حسن عسکری علیه السلام در این مقاله در می یابیم که مدیران سازمانی در جامعه اسلامی می بایست به منظور تحقق هدف کلی مدیریت اسلامی که همانا رشد و تعالی مجموعه نیروی انسانی سازمان خود با بهره برداری از تمامی امکانات مادی و معنوی و فنآوری جدید می باشد نکات کلیدی زیر را در



مدیریت خود مراعات نمایند و خود را موظف بدانند همواره تدابیر موثری جهت اجرایی شدن منویات و ایده‌های رهبران و هادیان الهی خدا از جمله امام حسن عسکری علیه السلام اتخاذ نمایند و هر روز بیش از گذشته به تحقق اهداف والای مدیریت اسلامی نزدیک گردند.

تربیت و آموزش، پرورش تفکر (کادرسازی)، پشتیبانی مالی، میانه روی در هزینه، شبکه ارتباطی، فعالیت های سری، شبهه زدایی، جاذبه و دافعه، تشویق، عبادت، رعایت دستور العمل های اخلاقی، پاکدامنی و نجابت، ساده زیستی، اندیشه و تفکر، ایمان گرایی و سود رسانی، یاد خدا و مرگ، توجه به حسابرسی اعمال و پاسخگویی وجدان، تقوا، راستی و امانتداری، عزت نفس، الگوی سرافراز، پرهیز از ریاست طلبی و استواری بر دین و ولایت نکاتی است ارزنده که شایسته است مدیران جامعه اسلامی در اجرای وظایف مدیریتی خود در سازمان ها نصب العین خود قرار داده و تحقق اهداف ارزشمند مدیریت اسلامی را تسهیل نمایند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق)، ج ۳۶، ص ۳۴۹.
۲. دلائل الامامة، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، (قم، بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق)، ص ۴۲۴.
۳. تاریخ زندگانی امام عسکری علیه السلام، علی رفیعی، (قم، پیژوهشکده تحقیقات اسلامی)، ص ۱۱ و ۵۴.
۴. رجال طوسی، محمد بن حسن طوسی، (نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۱ هـ.ق)، ص ۴۲۷.
۵. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، (قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۸۹ هـ.ش)، ص ۶۲۷.
۶. بحار الانوار، پیشین، ج ۵۰، ص ۳۱۱ و ج ۱۰، ص ۳۹۲.
۷. همان، ص ۲۶۷.
۸. مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، (قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ هـ.ق)، ج ۴، ص ۴۳۱.
۹. همان.
۱۰. بحار الانوار، پیشین، ج ۵۰، ص ۲۹۲.
۱۱. حیاة الامام العسکری، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ هـ.ش)، ص ۲۲۳.
۱۲. ر.ک. همان، ص ۳۳۲.
۱۳. اختیار معرفة الرجال، (مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ هـ.ش)، ص ۵۳۲.

۱۴. ریحانة الادب، محمد علي مدرّس تبریزی، (تهران، کتابفروشي خيام، چاپ سوم، ۱۳۴۷ ه.ش)، ج ۷، ص ۵۷۰.
۱۵. مناقب آل ابی طالب، پیشین، ج ۴، ص ۴۲۵.
۱۶. همان، ص ۴۲۷.
۱۷. مناقب آل ابی طالب، پیشین، ج ۴، ص ۴۲۷.
۱۸. بحار الانوار، پیشین، ج ۵۰، ص ۲۳۶.
۱۹. همان.
۲۰. مستدرک الوسائل، محمد تقی نوری، (قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه.ق)، ج ۱۱، ص ۳۸۰.
۲۱. الذریعة الي تصانیف الشيعة، آغابزرگ تهراني، (تهران، المكتبة الاسلامية)، ج ۳، ص ۱۴۹.
۲۲. تدوین السنة، سید محمد رضا حسینی، (قم، مکتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۱۸ ه.ق)، ص ۱۸۵.
۲۳. بحار الانوار، پیشین، ج ۵۰، ص ۳۰۴.
۲۴. همان، ص ۳۰۸.
۲۵. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۸.
۲۶. مناقب آل ابی طالب، پیشین، ج ۴، ص ۴۲۹.
۲۷. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۴.
۲۸. بحار الانوار، پیشین، ج ۵۰، ص ۳۲۹.
۲۹. همان، ج ۲۵، ص ۳۳۶.
۳۰. همان، ج ۲۲، ص ۴۳۱.
۳۱. همان، ج ۷۵، ص ۱۱۵.
۳۲. همان، ص ۳۷۳.
۳۳. همان، ص ۳۷۴.
۳۴. همان، ص ۳۷۲.
۳۵. همان، ج ۶۷، ص ۶۹.
۳۶. همان، ج ۷۵، ص ۳۷۲.
۳۷. همان، ج ۶۴، ص ۳۰۳.
۳۸. همان، ج ۶۹، ص ۲۳۲.
۳۹. همان، ج ۷۵، ص ۳۷۲.
۴۰. همان، ج ۵۰، ص ۲۹۶.
۴۱. همان، ج ۵۲، ص ۲۴.

